دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴
۱۴
شماره ۴۴۱۵
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

مجید بهستانی، استاد علوم سیاسی درگفت‌وگو با «فرهیختگان» از ایده مذاکره گفت

کنشگری جمهوری اسلامی عقلانی‌ست

ایران به عنوان یک بازیگر قدرتمند قابل تعریف است

عاطفه صادقی- سهیلا عباسپور
گروه ایده حکمرانی

عکاس: رامتین رودبو/ فرهیختگان

ایران و آمریکا از چند دهه‌پیش مذاکرات؛ غیرمستقیم «پیرامون» پرونده هسته‌ای را آغاز کردند. سرنوشت این مذاکرات هنوز مشخص نیست اما در صورت ایران با «ایده مذاکره» درپی حل پرونده؛ چند دهه‌ای هسته‌ای است. برهمین اساس «فرهیختگان» درگفت‌وگو با مجید بهستانی، استاد علوم سیاسی و عضو هیئت‌علمی دانشگاه امام حسین(ع) از بعد سیاست خارجی و تغییر و تحولات منطقه‌ای به بررسی این ایده پرداخته است. بهستانی معتقد است با توجه به شروط ایران برای مذاکره با آمریکا و علی‌رغم رخدادهای تلخ در محور مقاومت و تحلیل عالی آمریکایی‌ها از ایران، عقلانیت ویژگی بازرگشگری ایران در روابط خارجی بوده که هنوز خود را به عنوان یک بازیگر قدرتمند در معادلات منطقه‌ای تعریف می‌کند.

شما یک بازخوانی انتقادی درخصوص تاریخ‌نگاری سیاست خارجی ما از ابتدای صفویه تاکنون دارید. در مورد این بازخوانی تاریخ‌نگاری بفرمایید.

یکی از حوزه‌های بسیار نحیف در جامعه دانشگاهی ما در ایران «تاریخ‌نگاری سیاست خارجی» است. خود سیاست خارجی بیشتر بحث ژورنالیستی شده تا یک بحث دانشگاهی و از آن بدتر، در بحث‌های دانشگاهی تاریخ‌نگاری خیلی مورد کم‌توجهی و بی‌مهری است. عموماً سیاست خارجی ذیل سیاست داخلی مطالعه می‌شود و به‌عنوان یک موضوع مستقل به آن توجه نمی‌شود.

مرحوم دکتر روح‌الله رمضانی که واقعاً حق استادی به گردن جامعه دانشگاهی ما دارند، اگرچه هیچ‌وقت در ایران نبودند و تقریباً تمام عمر خویش را در آمریکا گذراندند، اما آغازگر بحث تاریخ‌نگاری سیاست خارجی به‌صورت علمی هستند. ما قبل‌تر و بعدتر از آن جزوه‌هایی داریم؛ مثلاً مرحوم فرامانیان کتابچه مختصری درباره روابط تاریخ روابط خارجی ایران دارند و باز هم دیگرانی هستند که به بحث سیاست خارجی پرداخته‌اند که همه در سایه سیاست داخلی است و اینکه کدام شاه آمده و کدام شاه رفته و کدام تحولات داخلی را داشته‌ایم که روی سیاست خارجی اثر گذاشته است. پس خود سیاست خارجی به‌زحمت مورد علاقه دانشگاهی‌ها بوده است. آقای رمضانی کتابی مستقلاً دارند که شاید رساله دکتری ایشان بوده یا کمی بعدتر در حواشی نوشته‌اند که تاریخ سیاست خارجی ما را از عصر صفوی تا انتهای رضاخان مورد مطالعه قرار داده‌اند و به یک نظریه تحت‌عنوان «تاوانق گرایی» رسیده‌اند که می‌خواهد بگوید همین حاکمان ما در حکومت‌های مختلف حتی در دوران رضاخان که انتظار می‌رفت با توجه به نخجیرگری برخاسته بودند و نخجیران جدیدی که روی کار آمدند، علمی‌تر به مقوله روابط خارجی نگاه کند؛ اما این‌گونه نشده و ما همواره گرفتار پدیده «آرمان‌گرایی» یا به‌اصطلاح ایشان «تاوانق گرایی» بوده‌ایم و این باعث شده درطول تاریخ همواره آسیب ببینیم.

اگرچه من نظریه و الگوی ایشان را محدوش دیده‌ام، یعنی نمی‌توانم بگویم به‌طورکلی غلط است، ولی می‌توانیم بگوییم شواهد تاریخی نقیض کم نیست و نفر بعدی باید آن را هم از نظر مشاهده تاریخی بازسازی کند. ما اگر بخواهیم در این گفت‌وگو همدل باشیم باید بگوییم این نقیبه، تاوانق گرایی تا پایان پهلوی دوم یعنی تا پایان عصر پهلوی برقرار بوده و در جمهوری اسلامی با نسبه به جنبه عقل‌گرایی و واقع‌گرایی بیشتر شده است. به استثنای یکی، دوسال اولیه انقلاب، هرچه جلوتر آمده‌ایم این پدیده واقع‌گرایی و عقلانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی پررنگ‌تر و بیشتر شده است.

آیا می‌شود این موارد را نشانه‌ها و مثال‌هایی توضیح دهید؟

داخلی‌ها به منظور سیاست خارجی جمهوری اسلامی در یک دوره‌ای که یکی از آنها این است که برخی باورهای اسلامی و باورهای انقلابی ایدئولوژیک وجود دارد که باعث می‌شود جهان وقایع‌گرایانه نباشد، مثلاً در بعد روابط با آمریکا مقوله اسراییل خیلی مهم است و تا قضیه اسرائیل درست نشود، رابطه با آمریکا اصلاح نمی‌شود. رابطه با اسرائیل از چه زمانی شروع شده است؟ یک باور اسلامی است و دوراقع اصرار بر عدم‌پذیرش موجودیت اسرائیل همواره برای ما آسیب‌زا خواهد شد. اگر از منظر اسلامی و عقلانیت جدیدی - که پس از انقلاب شکل گرفته- نگاه کنیم، سیاست خارجی و روابط خارجی جمهوری اسلامی - مجموعه متنوعی از موضوعات و سوژه‌هاست که یکی از آنها اسرائیل است.

وقتی مجموعه رفتارها را مطالعه می‌کنیم به نقطه داخلی‌ها را، تقریباً می‌توانیم بگوییم عموم پیژوهشگران غربی - شرقی‌ها را کمتر نگاه کردیم، چون یا غربی‌ها درگیرند- نوع رفتار ایران را «رئال‌پلیتیک» می‌دانند.

در ادبیات روابط بین‌الملل واقع‌گرایانه، آقایان سوریع‌القلم و زیباکلام و دیگران هستند. عمده آنها یعنی آقای علی قوام و خیلی از کسان دیگر و آقای تاجیک همه در این خروانند که ما را ایدئولوژیک می‌دانند؛ اما از آن طرف غربی‌ها را که مطالعه می‌کنیم یعنی اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها، نوع رفتار ایران را واقع‌گرایانه تعریف می‌کنند؛ چه در دفاع مقدس و چه سال‌های بعد از آن استیفان واکر، مالیچی، دو هالیدی و کسانی دیگر که در حوزه روابط خارجی ایران قلمزده‌اند، ایران را جزء بازیگران عاقل و واقع‌گرا توصیف می‌کنند نه ایدئولوژیک؛ چرا؟ این‌گونه از هاتیرون کمتر متأثر از رفتارهای داخلی ایرانند. چیزی که برای آن‌ها مهم است رفتارهای بیرونی کشور است، مثل رابطه با آمریکا، رابطه با چین، رابطه با شوروی سابق و روسیه فعلی، رابطه با اروپا، رابطه با بازیگران منطقه‌ای مثل ترکیه، عربستان و... اگر ما بازیگر ایدئولوژیک بودیم قاعدتاً باید حداقل ۱۰ بار با ترکیه وارد نزاع نظامی می‌شدیم، اما ما حتی یک بار هم نزاع نداریم. در رابطه با عربستان اگر ما بازیگر ایدئولوژیک بودیم باید بارها با عربستان وارد جنگ می‌شدیم. تنها تنشی که بوده در اوایل دوران بن سلمان است که جواتکی پرسوتا بود. او دو دوره دارد؛ ابتدا دوره جوانی پرشور و دوره دوم که الان در آن دوره قرار گرفته‌ایم که به‌نحتر و عقلانیت‌تر رفتار می‌کند و کمتر هیجانی است و سعی می‌کند بیشتر از طریق دیپلماسی تنش‌های خودش را کنترل کند.

موارد متعددی از تنش را شاهدیم، مواردی هستند که طرف بیرونی به هر دلیل به آن دامن‌زده، مثل صدام که جنگ را به ما تحمیل کرد وگرنه در مجموع رفتارهای خارجی مثلاً در رابطه با طالبان، رابطه با عربستان و جمهوری آذربایجان و کشورهایی که با آنان دچار نزاع داریم، جمهوری اسلامی با رهبار مدیریت تنش و مدیریت بحران کرده است. حتی جایی که ایران در رابطه با خود آمریکا می‌توانسته جلوی آنها و به‌عنوان یک دستاورد به آمریکا عرضه بزند خیلی کمتر تنشه رفتار کرده است.

ما در لوح قدرت منطقه‌ای بودنمان در دوران شهید سلیمانی به سمت آمریکایی‌ها در عراق و سوریه حتی یک تیر نزدیم و پس از آن هم توافق کردیم در دوره شهید رئیسی برای اینکه هم بهانه را از دست آمریکایی‌ها بگیریم و هم کمک کنیم آمریکایی‌ها حضور نظامی‌شان در منطقه را کم کنند. این دیگر به خودمان و نه گروه‌هایی که به تهران نزدیکند به سربازان آمریکایی حمله نکنند و آن‌ها هدف قرار ندهند.

تا قبل از طوفان الاقصی این رعایت می‌شد و بعد از آن هم تا حد زیادی رعایت شد و کنترل کردیم که آمریکا مستقیماً در سوریه ارتشش را دوباره وارد بازیگرداند و در فلسطین به‌شکل مستقیم حضور پیدا نکند و...

شما از شکاف داخلی و بیرونی جمهوری اسلامی طرح بحث فرمودید و از طیفی که انتقادشان به جمهوری اسلامی این است که فضای غالب گفتمان سیاست خارجی ما رویکردی غیرواقع‌گرایانه و تا حدودی ایدئالیستی و ایدئولوژیک است؛ منتها طیف دیگری را هم در فضای سیاست خارجی ما داریم که اتفاقاً آن‌ها معتقدند چون جمهوری اسلامی کنش فعال‌تری در فضای مقاومت نداشت، مثلاً ما سوریه را زدست دادیم یا نتوانستیم یک کنشگری فعال و اثرگذارتری بعد از طوفان الاقصی داشته باشیم. رویکردهای تحلیلی آن گفتمان را چطور ارزیابی می‌کنید و چه پاسخی به نقد آن‌ها دارید؟

اینکه فعال باشیم یا نباشیم ربطی به عقلانیت ندارد، یعنی می‌توانیم عضو نظامی داشته باشیم و بجنگیم؛ از یک منظر آن رفتار نامعقلانه است و از یک منظر عقلانیه است، پس صرف اینکه ما طرفدار دیپلماسی هستیم و از جنگ پرهیز داریم یا صرف اینکه تأکید داریم آنجا زور می‌آن کنایشان داشتیم، این بود که تاریخ را فریز شده و گزاریومی نگاه می‌کرده و به دنبال شواهدی می‌گشت که نظریه‌اش را کامل کند.

من در آن مقاله گفتم در دوره خاص خود حرکت جغرافیایی انجام می‌شد و مثل جنگ نمی‌شد؟ چه اصراری دارید که اعتقاد من به آن بازیگر در آن دوره کاملاً غلط بوده و شما چون پس از آن دارید خوانش می‌کنید، این کار را نامعقلانه می‌بینید، پس صرف اینکه ما حضور فعالانه‌تری در سوریه می‌داشتیم یا نمی‌داشتیم نمی‌تواند ملاک عقلانیت باشد. می‌تواند ملاک این باشد که ما طرفدار گرفته‌ایم که نقاشی هستیم یا نیستیم. اما دانستن کسانی که طرفدار گفت‌وگوی بیشتر هستند و جمهوری اسلامی را یک بازیگر ایدئولوژیک معرفی می‌کنند دوریشه دارد؛ یکی اینکه مبانی جمهوری اسلامی را نمی‌شناسند، یعنی عالم‌ها، یک شناخت اسلام ندارند یا نخوانده‌اند که بشناسند. دوم اینکه فشارهای داخلی و داخلی و مناسبات داخلی را مانند عینک روی مطالعه سیاست خارجی ایران قرار می‌دهند.

پس می‌شود در مورد این صحبت کرد که جمهوری اسلامی دو منطق دارد یا ندارد؟ می‌شود روی این بحث کرد که آیا دو منطق پررقدار ما حاکم است یا خیر؟

ایده پیشاپیش جرایم مثبت است. برخی همکاران من اعتقاد دارند رفتار جمهوری اسلامی مثلاً در سیاست خارجی ایدئولوژیک است که به‌نظر بنده در این دو قضیه‌دارد کد۱- سیانی جمهوری اسلامی را نمی‌شناسند و ۲- خوب نگاه نمی‌کنند. البته ممکن است در خلاف من به ایشان برخورد، ولی واقعیت این است که وقتی گفت‌وگو می‌کنیم می‌گویند چرا این منظر هم می‌تواند نباشد. این نشان می‌دهد که تلاش نکرده‌اند از منظر دیگری ببینند، تلاش نکرده‌اند از منظر رهبران جمهوری اسلامی به حوادث نگاه کنند.

به این راحتی نمی‌توان قضاوت کرد. آن وضعیتی را می‌بینند که در آن وضعیت تحریم‌ها تداوم دارد و وضعیت اقتصادی و معیشتی مدام تنگ‌تر می‌شود و شرایط سخت‌تر می‌شود و از آن طرف دستاوردهایی که منظوربود، در عرصه منطقه‌ای و گفتمان مقاومت حاصل نمی‌شود؛ نتیجه‌ا حاصل نمی‌شود که نتیجه عکس می‌دهد. بنابراین اگر نتیجه‌گرایانه شیوه‌اقبیت این است که نمی‌توانیم یک تحلیل مثبت بدهیم یا خیلی راحت بگوییم، مثلاً آن‌ها در عقلانیتی که در عرصه بین‌الملل لحاظ می‌کنند، بخشی از پارامترها را نمی‌بینند یا درست نمی‌توانند ارزیابی کنند مثلاً یا مبانی را نمی‌فهمند.

حوزه سیاست خارجی برخلاف حوزه داخلی نقطه‌ای است که جزء معنی قدرت‌های بزرگ آن هم برای بعضی دوره‌های تاریخی، مبنای قوانین بوده است. ولی امروز مبنای اصلی که هیچ‌کس و هیچ بازیگری حتی آمریکا نه آن ده در درجه جنگ سرد؛ اوضاع در دوره جنگ‌سرد به‌ویژه دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی بر روی مرادآمریکایی‌ها بوده است. باز هم در همان دوره اگر بخواهیم سخت‌گیرانه نگاه کنیم، آن‌ها در بعضی پرونده‌ها موفق نیستند. ولی حوزه سیاست خارجی عرصه‌ای است که با پارامترهای مختلفی در آن دخیل است و آینده دوردست بسیار تار است. یعنی حتی فرمول‌های روش‌های آینده‌نگری را هم بخواهید خالت بدهید که می‌دهند - آمریکای بعد از جنگ جهانی دوم آینده‌نگاری را وارد پیتاگون کرد- از همان دوره قبل از اینکه مرشته دانشگاهی در این زمینه باشد. رشته دانشگاهی آینده‌نگاری مدیون CIA و پنتاگون است.

هم منظریه‌های روابط بین‌الملل، تکنیک‌های تحلیلی و هم رشته مستقل آینده‌نگاری یا آینده‌پژوهی همه مدیون آن دوره است. اما حالا دستاوردهای آمریکا را ببینید، مثلاً خودش بتواند به بازخوانی و انتقاد از خودش ادامه می‌دهد و می‌گوید بنده در بحث نظریه ایران یا آمریکا یا هر کشور دیگری خواهان یک دشمن بزرگ هستند، من اصلاً آن را با واقعیت روابط بین‌الملل تطبیق نمی‌دهم. آن یک بحث است که می‌شود به صورت جداگانه طرح کرد که آیا نظریه کارل اشمیت درست است یا خیر؟ چرا ایران نمی‌تواند مسئله‌اش را با آمریکا حل کند؟ که از این جهت که اوبی مهری می‌کند؛ آمریکا نمی‌خواهد مسئله ایران حل شود یا آن طور که ما دوست داریم حل شود.

آمریکا چرا این رانمی خواهد؟ چه نفعی دراین نخواستن و حل نشدن هست؟

آمریکایی‌ها می‌گویند که تنها بازیگری که به عنوان یک کشور در دوران جنگ سرد غرور ما را شکسته و همینه ایرفدرتی ما را زیر سوال برده، ایرانی‌ها بودند و از آن دوره وپس از فروپاشی و اتمام جنگ سرد هم به رفتارش ادامه دادند. آن‌ها مطالعه کردند که جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ و در بحبوحه جنگ ۸ ساله یک بازیگر پرخاشگر و ویسک بازیگر شکست‌ناپذیر بود. البته ما در همان سال‌ها هم با آمریکا قضیه مبنی فارغین را داریم. ما بحث عقلانیت را نگاه نمی‌کنیم، اما آن پژوهشگر غربی و استاد خارجی، آن را می‌بیند. اگر جمهوری اسلامی دیگر یک بازی ایدئولوژیک است، چطور حاضر است با آمریکایی‌ها معامله کند؟ فقط آمریکایی‌ها نیستند و کشورهای شرقی و غربی هم هستند.

جک استارو در خاطراتش در کتاب «کار کار انگلیسی‌هاست» این را توضیح می‌دهد که هرچه جلوتر می‌رود، تخاصم ایران بیشتر می‌شود؛ این در حالی است که در دهه ۶۰ و در اوج جنگ، این حجم از تخاصم نبوده است. آقای استفان واکر در کتاب «ارتشاشی سیاسی رابطه ایران و آمریکا» هم این را توضیح می‌دهد و می‌گوید که این یک رفتار بسراختی است و نقشی که آمریکایی‌ها برای ایران تعریف می‌کنند و بالعکس نقشی که ایران برای آمریکا ترسیم می‌کند، این دو کشور با همدیگر مواجه شدند و آنجا نشان می‌دهد که این رشته افسار بازی دست آمریکایی‌هاست و آمریکایی‌ها هستند که بر اساس نقشی که برای ایران تعریف کردند، آینده رابطه دو کشور را ترسیم می‌کنند. پس تازه‌ای که ایران یک بازیگر اقلابی باقی بماند و رسماً اعلام نکند که دوران جدید شروع شده، این وضعیت ادامه دارد. ایران رسماً اینرا در بیانیه رسمی اعلام کند که من از رفتارهای قبلی آسیب دیده‌ام. چرا؟ نه از این جهت که آمریکایی‌ها منابع مالی ندارند؛ از این جهت که تصویر جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر مستقل و غیروابسته باید فرو بیاشد.

تکرار می‌کنم‌واو مابعدار اقلابیون بازیگر و اینست‌شوروی‌هابودیم، آمریکایی‌ها را حتی تحمل می‌کردند. برای روسیه هم همین است. روس‌ها هنوز هم بازیگری مستقل ایران را دوست ندارند. وزیرمالا برای روس‌ها شریک راهبردی است، ولی ما نیستیم. ما می‌گوییم که روس‌ها شریک راهبردی ما هستند، روس‌ها نمی‌گویند ایران شریک راهبردی ماست. البته بعد از این توافق ۲۵ ساله امنیتی که انجام شد، توافق لطیفی است که وقتی آن را با توافق امنیتی سایر کشورها مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم بازروس‌ها پای حمایت همه‌جانبه از ایران نرفتند. می‌شود تحلیل کرد که توافق امنیتی ۲۵ ساله ایران و روس‌ها که معانی‌اش را دارد؟ به هر حال نه برای چینی‌ها، نه برای روس‌ها، نه قادر متعال برساند. به همین خاطر می‌خواهیم بگوییم حتی قوی‌ترین بازیگری که ما ارزیابی می‌کنیم در دستیابی به اهداف خودش آزمونه‌آمیز خوبی نمی‌گیرد. دارد بالا پایین می‌کند که اگر در پرونده‌ای به‌خوبی عمل نکرده باشند، در پرونده دیگر به این شکل نشکند. آیا می‌دانستید که یکی از مواردی که خود غربی‌ها مطرح می‌کنند آمریکا شکست‌خورده مورد ایران است؟ آن‌ها می‌گویند شما آمریکایی‌ها چرا نمی‌توانید پرونده ایران را جمع کنید؟ چرا ترامپ یکی از مهم‌ترین شعارهایش این است که من کل ایران را تمام می‌کنم؟ خود جمهوری اسلامی ایران یکی از نقاط تاریک پرونده سیاست خارجی آمریکا شده است؛ مگر تو ابرقدرت و بازیگر اصلی نیستی؟ بنابراعمال شاخص‌ها و مؤلفه‌های قدرت ملی اگر بخواهیم بسنجیم، ایران به‌هیچ‌عنوان قابل‌مقایسه با آمریکا نیست. ما در کنار آن بازیگر در دوره سوسی ماند و سوپرچین و آلمان هم قابل مقایسه نیست؛ پس چرا نمی‌توانید او را رام کنید و نتانها نمی‌توانید رام کنید، بلکه تا قبل از طوفان الاقصی قوی‌ترین بازیگر منطقه شده بود، یعنی شما نمی‌توانستید هر کاری بخواهید با آن بکنید. به‌هر حال تا یک‌سال پیش از این اسرائیل قابل مقایسه با آمریکا نیست، نه‌اینکه آمریکا بازیگر شکست‌ناپذیر است، اما در بیشتر موارد ما در مقابل آمریکا شکست‌ناپذیر بودیم؛ یعنی شما نمی‌توانستید هر کاری بخواهید با آن بکنید. به‌هر حال تا یک‌سال پیش از این اسرائیل بود که در سیاست خارجی موفق نبود و این ایران بود که در سیاست خارجی موفق بود؛ عربستان بود که موفق نبود. عربستان پس از سال ۲۰۰۱ و شورش‌های مربوط به فوت صدا اینی نامه‌نگاری‌ها را شروع کرد و این عربستان است که حمایت از «ایران‌ایستنشنال» را قطع کرد تا آن‌ها برای تأمین مالی سراغ اسرائیل بروند و «متوتو» تعطیل شود؛ یعنی تلاش کردند تا مجاری مهماسیی همه اتفاقات به سمت جمهوری اسلامی جلو می‌رفت، پس این طور فرک نکنیم که همه بازیگران دارند در عرصه بین‌الملل موفق می‌شوند این جمهوری اسلامی است که در جایی زندهٔ دقیقاً برگ عکس است. عربستان می‌گفت جمهوری اسلامی موفق می‌شود من در یمن و جاهای دیگر هزینه می‌کنم. او مستقیم علیه ایران هزینه می‌کند و باز ایران سر جایش است.

اجازه دهید وارد بحث مذاکره و ایده مذاکره بشویم که پرسش اصلی این گفت‌وگو است. سیاست خارجی مابک‌فرازوفرودتاریخی دارد که ازدیک‌جایی در سیاست خارجی ایده مذاکره متولد می‌شود تا برسیم به بحث مذاکره بین ایران و آمریکا و اشکال مختلفی که این مذاکره داشته است؛ یعنی ما حاضریم به گفت‌وگو با آمریکا بنشینیم. مذاکره به‌صورت مستقیم رد بوده‌ایم گفت‌وگوی غیرمستقیم شکل می‌گیرد. درحالی که قبلاً نیز مثلاً کشوری مثل کوبا یا آمریکا گفت‌وگوی تلفنی عمومی است. فضایی که شما از جهان ترسیم می‌کنید، وارد سیاست خارجی ایران نشده‌اید. ایران خواهان برسیم تا بخواهد فضایی بین‌الملل نمره‌منفی نمی‌گیرد و عملگرایش قابل دفاع است. در چنین فضایی درچه وضعیتی ازسیاست خارجی، باید مذاکره‌برای ماشکل می‌گیرد؟ آیا دروضعیت شکست است که باید به مذاکره شکل می‌گیرد یا دروضعیتی است که ما دارای قدرت و روی هستیم؟ بعد، بیرون‌آیم به دستاوردها و اینکه درباره مذاکره چه چیزی رودیدل می‌شود؟ آیا توانمندی‌های ما و ظرفیت‌های جمهوری اسلامی است که مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد؟

چرا نمی‌توانیم مسئله خودمان با آمریکا را حل کنیم؟ مسئله تحریم، مسئله با آمریکاست و بقیه کشورها که عموماً ما را تحریم نکردند یا اگر تحریم کنند، به جایی برنمی‌خورد. آمریکاست که مسئله است. یعنی سازمان ملل که تحریم کند، مسئله اصلی نیست؛ البته سازمان ملل اگر تحریم بود در فصل هفتم اصل ماده ۴۲ ببرد، جلوی مسئله است. پس مسئله تحریم‌هایی که از طرف سازمان ملل علیه ایران انجام شده - نه آن هم باز به حدکه‌دان اصلی آن آمریکایی‌ها بودند- روی معیشت مردم و توانایی‌های ما در حوزه‌های مختلف اقتصادی بسیار اثرگذار بوده‌ایم. ولی موانعی اصلی که پرسیده می‌شود این است که چرا نمی‌توانیم مسئله آمریکا را حل کنیم. ایران چرا مسئله تحریم‌ها را حل نمی‌کند و مسائل باقی مانده است؟ ما کدام یک از این مسائل است؟

پس کارشناسی تریم و مهم‌ترین پرونده‌های ما در سیاست خارجی رابطه با آمریکاست؛ همان نگرانی و انتقادی که آمریکایی‌ها بدولت خودشان دارند که ایران مسئله جمهوری اسلامی را حل نمی‌کند؟ بعد از ۴۵ سال ما هم این سوال را داریم که چرا مسئله آمریکا را حل نمی‌کنیم؟

جوابی که من از مطالعاتم به آن رسیدم این است که آمریکا نمی‌خواهد مسئله ایران حل شود، نه از این جهت که آن‌ها دنبال دشمن هستند، چون به اندازه کافی آمریکا دشمن دارد و ما هیچ‌کدام‌نمی‌دنبال دشمن‌تراشی نیستیم. حالا اگر بخواهیم نظری صحبت کنیم، کارل اشمیت که در مقابل کلاسیک‌ها قرار دارد و خودش را در مقابل کلاسیک‌ها می‌داند و می‌گوید بنده در بحث نظریه ایران یا آمریکا یا هر کشور دیگری خواهان یک دشمن بزرگ هستند، من اصلاً آن را با واقعیت روابط بین‌الملل تطبیق نمی‌دهم. آن یک بحث است که می‌شود به صورت جداگانه طرح کرد که آیا نظریه کارل اشمیت درست است یا خیر؟ چرا ایران نمی‌تواند مسئله‌اش را با آمریکا حل کند؟ که از این جهت که اوبی مهری می‌کند؛ آمریکا نمی‌خواهد مسئله ایران حل شود یا آن طور که ما دوست داریم حل شود.

آمریکا چرا این رانمی خواهد؟ چه نفعی در این نخواستن و حل نشدن هست؟

آمریکایی‌ها باید به یک بازیگر قدرتمند که نتوانند بشود تبدیل شود تا بتوانند رابطه‌اصلح شود. چون که ما در واقع در میان جنگ سرد و در اوج قدرت آمریکا، در حالی که اتحادیه اروپا و نه آمریکا، جمهوری اسلامی با این ویژگی‌ها قابل قبول نیست. اما سایرین به استثنای آمریکا حاضر هستند با جمهوری اسلامی کار کنند. چون وقتی دوران پهلوی را با جمهوری اسلامی مقایسه کنید، بیشترین ضربه را آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها دیدند. اینجا بایگاه‌ناتو بود و اروپایی‌ها رفت‌وآمد می‌کردند و احساس وحشت ناکشان را دیگه می‌کردند و جلو می‌رفتند و اخلاقاتی در دهه ممکن بود در بعضی مسائل با شاه پیدا کنند. شاه در قالب اتحادیه ستو تعریف می‌شد. اما در مجموع او در بحث‌های امنیتی با ناتو کار می‌کرد و اصلاح رابطه‌ای هم که با شوروی داشت، اصلاحی کاملاً ظاهری بود و خود شوروی‌ها می‌دانستند شاه بازیگر ناتو در منطقه است و ما تا الان تنها بازیگری هستیم که این رابه هم‌زدیم. می‌خواهم دلیل حیثیتی شدن رابطه دو کشور را توضیح دهم وگرنه روی کاغذ خیلی از همکاران بنده آمدند منافع مشترک ایران و آمریکا را تحلیل کردند. روابط ایران از خیلی از کشورهای دیگر با آمریکا خیلی بیشتر است. چرا آن‌ها ارتباط دارند و ما نداریم؟ ارزیابی بنده این است که آمریکایی‌ها نمی‌خواهند تا ایران رسماً عقب‌نشینی نکند و غرامت ندهد و جبران نکند و وارد بعضی از پیمان‌ها نشود، مسئله ایران را حل کنند.

ما نه شریک راهبردی روسیه هستیم و نه حافظ منافع آمریکا و در حال رقم‌زدن آن حتی رأی دادهاند که فضایی شکل بگیرد و مذاکراتی صورت گیرد تا شرایط اقتصادی تعدیل و ارفسادهاملاکاست‌وتنش‌زدایی شود. درمقابل این رویکرد، رویکردی به‌پوزه‌درتیروهای جوان‌سیاسی و منتقدسیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. از این جهت که معتقد است جمهوری اسلامی انفعال دارد و در عرصه سیاست خارجی مطابق شعارها پیش نرفته است، به این معنا که این طیف قائل به این هستند که بعد از هفت اکتبر و ترور شهید هنیه و شهید نصرالله و تجاوزی که اسرائیل به خاک ایران داشت، اگر جمهوری اسلامی در وعده صادق سه پاسخ اسرائیل را دست‌پرتر می‌داد؛ بهتر می‌توانستیم در منطقه با مذاکرات نقش‌آفرینی کنیم. این رویکرد و نگاه را تحلیل کنید.

آن رویکرد کلاً با مذاکره مخالف است؛ یعنی معتقد است وعده صادق سه بشود و مذاکره نشود. تا حدی با این موافق و تا حدی هم مخالفم. من بایدبه خیلی قبل‌تر از وعده صادق سه برگردم. همه چیز بعد از ترور حاج قاسم رخ داد. واکنشی که به ترور داشتیم این بود که به بازیگر طرف مقابل رسانه‌ایم ایران به دنبال کنترل تنش است و نمی‌خواهد که بازی را توسعه دهد. شاید بگویید خب ایران از این دو کشور ترسیده است؛ نه این‌گونه نیست. مدلش این است. وقتی که جنگ قفلزار رخ داد، از جهت داخلی حتی خیلی از اصلاح‌طلبان می‌گفتند ایران باید به نفع ارمنستان ورود کند و الهام علی‌اف اگر در آذربایجان موفق شود، تو یخانه را احتمالاً به سمت تهران و تبریز تغییر جغرافیا دادند؛ پس ما باید به نفع ارمنستان ورود کنیم. بهتر از این وقتی بود که آمریکا از افغانستان فرار کرد و نیروهای طالبان روی کار آمدند و فرزند احمدشاه مسعود از ایران درخواست کمک کرد. عده‌ای می‌گفتند جریان متحجر روی کار آمده و جریان آزادی‌خواه و لیبرال در محاصره است و ایران باید ورود کند. دیدیم که ایران به این دوراه هم ورود نکرد. پس حداقل در این یک دهه اخیر و کمی بیشتر از آن، ایران عملاً‌های به افزایش تنش و جنگ‌افروزی حتی با سرسخت‌ترین دشمنانش یعنی آمریکا و اسرائیل ندارد. این منطق جمهوری اسلامی است که وارد جنگ نشود. با این منطق یک پالس مثبت به طرف مقابل داده‌ایم که تقریباً هر کاری خواست بتواند بکند.

من خیلی موافق نیستم که این واقعه بندرعباس کار اسرائیلی‌هاست. ممکن است خرابکاری باشد ولی کار اسرائیلی‌ها و دیگران نیست و احتمال سهل‌انگاری را خیلی بیشتر می‌دانم. نکته‌ای هم که دوست داشتم اینجا بگویم این است که از مشروطه به بعد و اواخر قاجار یک فرهنگی در ایران بوده است که کار، کار انگلیسی‌هاست و این قبلش وجود نداشته است تا همین اواخر؛ یعنی ما حتی نمی‌گویم کار، کار آمریکایی‌هاست. این اخلاق جمهوری اسلامی است که هر اتفاقی کار آمریکایی‌ها نیست. اما در ذهن مردم این است که هر اتفاقی افتاد کار انگلیسی‌هاست. از یک‌سال اخیر چیزی دارد در جامعه‌ام می‌افتد تحت عنوان کار، کار اسرائیلی‌هاست. یعنی اگر یشه‌رام یا پاسدشت بزنید؛ می‌گویند نه این کار اسرائیلی‌هاست.

شاید به دلیل سطح بالای جنایت و صهیونی که اسرائیل در قبال غزه داشته است مدام ذهنیت به سمت آن‌ها می‌رود.

می‌خواهم بگویم این ذهنیت رواج پیدا کرده و باید مراقب باشیم تحت تأثیر این جو خطرناک قرار نگیریم. دشمن هیچ کاری نکرده و ما بگوییم این کار را کرده است؛ این خیلی به نفع خیلی است و خیلی به ضرر ماست چون خودتخریبی در آن است. آن‌ها را به عنوان یک بازیگر قدرتمند در افکار عمومی جای اندازد و چه چیزی بهتر از این برای رژیم اسرائیل؟!! اگر ارتشی در افکار عمومی قوی‌ترین بازیگر باشد، بخواهم‌ببینم‌چه بدنهم، حداقل نیمی از قدرتش را از دست داده است. بعدها درباره برد حاج قاسم با داعش اسرائی داعش گفتند همین که شیذیم حاج قاسم دارد می‌آید موصل را آزاد کند، عقب‌نشینی کردیم. خب داعشی‌ها اخباری از حاج قاسم و تپش دارند؟

این نکته را هم درنظر داشته باشیم که همین الان افکار عمومی معتقدند جنگل سوزی در اسرائیل کار ایرانیان است.

اسرائیلی‌ها آیا معتقد هستند؟

ازسوی دیگر می‌بینیم خود جمهوری اسلامی هم در نشست‌های بریکس که حتی اتفاق‌ها است حاضر نمی‌شود. تلقی این است که مخالفان مذاکره ایران و آمریکا که اسرائیل و روسیه هستند و طبیعی است این تلقی هاشکل بگیرد.

من کاری ندارم این تلقی درست است یا خیر؟ می‌گویم پیام‌دهنده‌ای از خطرناک است که هنوز فقط خبر اتفاق آمده است و ما بگوییم که ایران مذاکره‌ای از لحاظ سوپه‌های روان‌شناسی نشان‌دهنده آسیب‌هایی در جامعه ماست و از جهت نظامی و امنیتی هم خطرناک است که روحیه را از دست بدهیم، به علاوه این که میدان‌ایم‌دست‌نمی‌شناسیم. یعنی این همه‌جوره می‌خطرناک‌است.

**چه رفتاری را اگر ما نشان می‌دادیم دشمن احتمالاً جلوتر نمی‌آمد؟ به اعتقاد من ما باید از ابتدا تبلیغ دشمن را خوب می‌شناختیم. مباشرت کردیم که اگر محدود بزنیم آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها جلوتر نمی‌آیند. درحالی که نمی‌دانم آن‌ها چه تلقی‌ای از ایران دارند. من در سال‌های قبلی سعی کردم این را بنویسم دهم. آن‌ها ایران را قدرتی می‌دانند که در سال‌های قبل هر چه بیشتر تحریم شد، دیگر مثل قبل قدرتمند نشد و بر یک سال اخیر هم بازوهای نظام‌اش در منطقه تضعیف شد و ارزیابی فعلی آن‌ها از ایران این است که بازیگر دردسرسازی است ولی بازیگری نیست که بگوییم شکست‌ناپذیر است. نکته دوم این است که به دلیل ضعفی که در درون خودش احساس می‌کند به دنبال کنترل تنش است. یعنی ما می‌خواستیم این‌گونه جا بیندازیم که می‌توانستیم وارد جنگ بشویم. اما عزتمندانه کنترل تنش می‌کنیم. او این عزتمندی را درک نکرده و این عزت و اقتدار ایران را درک نکرده است. من فکر می‌کنم که از مجموعه این پاسخ‌هایی که دادیم بعضی‌اش باید شلیدند می‌شد. از نظر بسیاری، حاج قاسم نفر دوم ایران و نه رئیس‌جمهور بود. حتی در نسبت با رؤسای جمهوری قبلی هم همین بود که اولین شخص رهبری و سپس حاج قاسم. حتی در تبیین قدرت ملی نقش فرمانده نیروی قدس و شخص حاج قاسم خیلی از نقش رؤسای سه‌قوه ما در تولید قدرت ملی بیشتر بود.

این به دلیل شخصیت حاج قاسم بود. اما در مورد دیگران این طور نیست.

جایگاه هم مهم است. این در مورد جایگاه در تولید قدرت ملی است. اگر بخواهیم آقای هاشمی رفسنجانی را انتشا کنیم، تمام ر